

ژرفنا

(جاده‌ای به سوی اسکله‌ی ویگان)

نویسنده:

جورج اورول

ترجمه:

همایون حنیفوند مقدم

سرشناسنامه: اورول، جورج، ۱۹۰۳-۱۹۵۰م.

عنوان و نام پدیدآور: ژرفنا (جاده‌ای به سوی اسکله ویگان)/جورج اورول؛

همایون حنیفه‌وند مقدم

مشخصات نشر: تهران: باران خرد، ۱۳۹۶

مشخصات ظاهری: ۲۲۴ ص. ۱۴،۵*۲۱،۵ س م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۲۴۹-۷-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: انگلستان- اوضاع اجتماعی، سوسیالیسم، بیکاران--انگلستان

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۲الف/۸۳۹۰ HD

شماره ثبت کتاب ملی: ۵۰۰۶۵۰۴ رده بندی دیویی: ۳۰۵/۵۶۲۰۹۴۲

ژرفنا (جاده‌ای به سوی اسکله ویگان)

نویسنده: جورج اورول

مترجم: همایون حنیفه‌وند مقدم

نوبت و سال چاپ: اول ۱۳۹۷

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۲۴۹-۷-۰

چاپ و صحافی: فراز اندیش سبز

ناشر: باران خرد

مرکز پخش: تهران، میدان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان لبافی

اسلامی، پلاک ۱۸۶ تلفن: ۶۶۴۰۰۱۷۸ و ۶۶۴۹۶۹۹۷ فرهنگ جامع

حق چاپ محفوظ و متعلق به ناشر است

خرید اینترنتی کتاب در www.Book20.ir

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

سخن مترجم

کتاب را که پیش رو دارید، از واپسین نوشتارهایی است که از «جورج اورول» نویسنده‌ی زبردستِ انگلیسی، به فارسی برگردانده می‌شود.

جورج اورول که شهرتِ خود را بیش از همه به دو کتاب «قلعه حیوانات» و «۱۹۸۴» مدیون است، از انگشت‌شمار نویسندگانی شمرده می‌شود که نوشتارهایش را بر پایه‌ی تجربه‌های شخصی خود نگاشته، چنان که کتاب «درود بر کاتولیک» ماجرای برخوردها و بینش نویسنده در جریان جنگ داخلی اسپانیا، کتاب «آس و پاس در لندن و پاریس» توصیفی است از تلاش جورج اورول در غوطه‌ور شدن در دنیای تیره‌روزان اروپای باختری در نخستین سال‌های دهه‌ی ۱۹۳۰ میلادی.

یکی دیگر از ویژگی‌های منحصر به فرد این نویسنده‌ی زبردست، قدرت تشریح و توصیف صحنه‌هایی می‌باشد که خود شاهد آن بوده است. اورول، گاه با طنزی کنایه‌آمیز چنان نظر خود را بر

کرسی می‌نشاند که خواننده جز پذیرفتن آن، راه دیگری در پیش روی نمی‌بیند.

روند تکامل بینش سیاسی اورول نیز به خوبی در کتاب‌های او نمایان است. چنان‌که در نخستین کتاب‌هایش چون «روزهای برمه»، «آس و پاس در لندن و پاریس» و کتابی که اکنون بخش اصلی آن را در دست دارید، او که تحت تأثیر موج انقلابی‌گری و رادیکالیسمی پس از جنگ جهانی اول قرار گرفته و در همان حال کردها، ارمنی‌ها و دهشتناک امپریالیسم انگلستان را در برمه‌ی خود به چشم دیده و ر سویی با دیدی موشکافانه به بررسی وضع تیره‌روزان و دستار اروپای باختری و به ویژه انگلستان می‌پردازد و از سوی دیگر از روشنفکران لیبرال و مارکسیست به دلیل جدایی از توده‌های مردم و آگاه نبودن آنان از باورها و فرهنگ توده‌ها به سختی خرده می‌گیرد.

اما در این حال، او که به ناپسند بودن فاشیسم رو به رشد حاکم بر بخش بزرگی از اروپا باور دارد، به دلیل هراس از این نهضت که خود آن را «محبوب میلیون‌ها تن» خوانده، تنها به «دن بند و اندرز» به این‌گونه روشن‌فکران بسنده می‌کند و آن‌ها را به شناختن استیمن از خواست‌ها و آرمان‌های توده‌های مردم فرا می‌خواند.

در نیمه‌ی نخست دهه‌ی ۱۹۳۰، جنگ داخلی اسپانیا آغاز می‌گردد و اورول که رسالت خود را در مبارزه با فاشیسم می‌بیند، روانه‌ی جبهه‌های این جنگ می‌شود و در این جبهه‌ها است که او

به تدریج به بوج بودن بسیاری از ادعاهای مارکسیست‌ها و به‌ویژه کمونیست‌های هوادار روسیه پی می‌برد. او در این سرزمین بیگانه از حقیقت نوینی آگاه می‌شود. اورول خود شاهد دروغ بودن شعارهایی مانند «جنگ اسپانیا، جنگ دمکراسی با فاشیسم، جنگ فرهنگ در برابر جهل، جنگ کارگر در برابر کارفرما و جنگ ستمدیده، در برابر ستمگر» می‌گردد و با دلی پر از نفرت به دروغگویان لیبرال منش و مارکسیست به میهنش بازمی‌گردد.

در این حال، در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۹۳۰ اورول شاهد تصفیه‌ها و سرکوب‌های خونین مردم امپراطوری روسیه به دست حکومت کمونیستی مسکو می‌گردد و ایمان پیدا می‌کند که «کمونیسم» نه تنها اندیشه‌ای دور از توده‌ها، فرهنگ آن‌ها می‌باشد، بلکه دگرگونی است که به دلیل داشتن خشنودی بی‌پایان در ذات خود، اگر به افزار دست دیکتاتورهای خونخواری چون استالین که بر جایگاه تزارها نشسته‌اند قرار گیرد به حکومت وحشت و سلاطه بدل خواهد شد.

از سوی دیگر، اورول از مدت‌ها پیش به این حقیقت آگاه بوده است که نظام حاکم بر اروپای باختری، نظامی است در ظاهر آزادی‌خواه، اما در باطن به دلیل خصلت سرمایه‌داری خود، سرکوب‌کننده ملت‌های دیگر و حتی قشرهای بزرگی از سرزمین خود. چنان‌که این باور او را می‌توان در کتابی که اکنون بخش اصلی آن را در دست دارد، دید.

اورول در واپسین سال‌های عمر، کتاب‌های قلعه حیوانات و ۱۹۸۴ را به رشته‌ی تحریر درمی‌آورد. او در این دو کتاب با بیان دو ماجرا و داستان پرهیجان، پرکشش و تخیلی، آنچه را که به باورش نظام‌های مارکسیستی و لیبرال در آینده بر سر ملت‌ها خواهند آورد، بیان می‌دارد. در این دو کتاب به خوبی آشکار می‌باشد که او در پی گریز از دو اندیشه‌ی لیبرالیسم و مارکسیسم، در فضایی از ناامیدی غریبه‌وار است و برای بشریت و ملت‌ها، آینده‌ی درخشانی نمی‌بیند و سرانجام در سال ۱۹۵۰ در اوج ناامیدی از آنچه که جهان را فرا گرفته، چشم از جهان فرو می‌بندد. اما در این حال باید گفت، آقای اورول همان‌گونه که دیگر روشن‌فکران را به قرار داشتن در زندانی خودساخته متهم می‌کرد، خود در زندانی که ساخته بود به سر می‌برد. او هرگز در پی اندیشه‌ی ملت‌گرایانه نرفت و هرگز به خود زحمت بازبینی به چنین اندیشه‌ی برخاسته از طبیعت تاریخ و اجتماع را نداد.

شاید اگر او چند سال دیگر زنده می‌ماند و ارج‌گیری خیزش ملت‌های دربند جهان، بر علیه سلطه‌ی امپریالیسم را می‌دید، به خود اجازه‌ی گزینش اندیشه‌ای که برخاسته از طبیعت تاریخ و اجتماع باشد را می‌داد. خیزش‌هایی که به سرعت زنجیرهای سلطه را در سراسر جهان از هم گسیختند و میلیون‌ها انسان در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، استقلال راستین خود را باز یافتند.

در هر حال، جورج اورول نویسنده‌ای است که محصول تضادها و کشمکش‌های پس از جنگ جهانی اول می‌باشد. او یکی از اندک شمار مردانی بود که در هنگام اوج‌گیری فریادهای فریبکارانه‌ی لیبرال‌ها و مارکسیست‌ها، آن‌ها را شناخت و رسوا کرد. اکنون پیش از آغاز کتاب، برای آگاهی از وضع حاکم بر آن‌استان در دو دهه‌ی ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ که رویدادهای این نوشتار ناظر بر آن است به بررسی کوتاه این وضع می‌پردازیم.

به دنبال پیراموری انگلستان در جنگ جهانی اول، اقتصاد این کشور در پی رشد اقتصادی کوتاه‌مدتی که تا سال ۱۹۲۱، بیشتر دوام نیاورد و به دنبال دشواری‌های ناشی از انتقال وضعیت جنگی به وضعیت زمان صلح، تعداد بیکاران به یک میلیون و پانصد هزار تن در سال ۱۹۲۲ رسید. در این حال دولت محافظه‌کار انگلستان، به منظور مقابله با این بحران دست به انجام شماری از اصلاح‌های اقتصادی و اجتماعی چون تصویب قانون بیمه‌ی بیکاری» در سال ۱۹۲۰، تصویب قانون برنامه‌ریزی مسکن در سال ۱۹۱۹، کنترل افزایش قیمت‌ها، حمایت محدود از تولیدات داخلی و بازگرداندن کنترل شماری از صنایع چون معدن‌های زغال‌سنگ و راه‌آهن به بخش خصوصی در سال ۱۹۲۱ زد.

در ژانویه سال ۱۹۲۴، «رمزی مک دونالد» رهبر حزب کارگر نخستین دولت کارگری را تشکیل داد و از همان آغاز با دشواری‌های اقتصادی بسیاری چون سیل صادرات زغال‌سنگ آلمان

به انگلستان که با نرخ ۳۰ تا ۵۰ درصد نرخ زغال سنگ معدن‌های این کشور به فروش می‌رسید روبرو شد.

دولت کارگر انگلستان که در پی حل این دشواری‌ها بود، کمیسیون به نام کمیسیون «ساموئل» را مأمور بررسی وضع نمود و این کمیسیون هم پیشنهاد کرد که صنایع معدن مدرن‌تر شده و دستمزدها به میزان اندکی کاهش یابند، اما کارگردان معدن‌های سال جنگ با این امر به مخالفت برخاستند و در سوم ماه مه ۱۹۲۶، اعتصاب عمده‌ای می‌بزرگی سراسر انگلستان را فرا گرفت که دولت جدیدی محاصره کار تنها با بسیج ارتش توانست ادامه‌ی کار خدمات عمومی را تا جنگ پایان اعتصاب عمومی در دوازدهم ماه مه، تضمین کند.

در این میان، کارگران معدن‌ها تا پایان سال به اعتصاب خود ادامه دادند و سرانجام هم به زور وادار شدند که بر سر کارهای خود حاضر شوند. دولت محافظه‌کار انگلستان هم به منظور مقابله با بحران‌های روزافزون داخلی، اقدام‌های ضروری را انجام داد:

- پرداخت قروض دوران جنگ به آمریکا راجب بالا رفتن میزان مالیات‌ها و در نتیجه افزایش قیمت کالاهای صادراتی گردید.
- در سال ۱۹۲۵، انگلستان استاندارد طلا را پذیرفت، اما از آنجایی که ارزش «پوند» واحد پول این کشور به شکلی غیرطبیعی بالا نگاه داشته شده بود، نرخ کالاهای صادراتی باز هم افزایش یافت.

- کاهش قابل توجه مصرف کالاهای تولیدی انگلستان در دوره‌ی پس از جنگ جهانی اول موجب رکود در صنایع به‌ویژه صنایع پارچه گردید.

- قانون ۱۹۲۵ مستمری، سن دریافت مقرری را از هفتاد به شصت و پنج کاهش داد.

- قانون بیمه‌ی بیکاری مصوب سال ۱۹۲۷، پرداخت مقرری به بیکران تا هنگام یافتن کار را تضمین نمود.

- قانون ۱۹۲۸، به زنان بالاتر از بیست و یک سال حق رأی داد.

دولت محافظه‌کار در ماه مه ۱۹۲۹ به دلیل شکست در حل بحران بیکاری، عدم‌گرایشی را داشتن روابط حسنه با روسیه، عدم تمایل به شرکت فعال در جامعه‌ی ملل و نیز نارضایتی ناشی از اجرای قانون «اتحادیه‌های کارگری و نیازهای تجاری» مصوب ۱۹۲۷، سقوط نمود و در پی آن حزب کارگر به رهبری مک دونالد با پیروزی خیره‌کننده در انتخابات و به دست آمدن ۲۸۷ کرسی پارلمان، دومین دولت خود را تشکیل داد.

در این انتخابات محافظه‌کاران ۲۶۱ و لیبرال‌ها ۲۹۹ کرسی پارلمان را اشغال کردند. در این حال، لیبرال‌ها که خواستار ایجاد سیستم انتخاباتی «الکترال» به جای انتخاب تناسبی نمایندگان بودند، از دولت کارگری پشتیبانی نمودند.

بحران اقتصادی:

در اکتبر ۱۹۲۹ و در پی سقوط بازار بورس نیویورک (وال استریت)، مشکل بیکاری و وضعیت کلی اقتصادی انگلستان افزون‌تر گشت.

دولت در گزارشی که در جولای ۱۹۳۱ انتشار داد، افزایش مالیات‌ها و کاهش مقرری‌های بیکاری را به منظور کاهش کسر بودجه پیشنهاد نمود.

در این حال، بانکداران بر این باور بودند که ایجاد یک دولت چند حزبی راجح جلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی خواهد گردید که در پی آغاز بحران اقتصادی از انگلستان خارج شده بودند. در داخل دولت تردید نیز در مورد کاهش هزینه‌ها، اختلاف و چند دستگی پدید آمده بود. به یمن آن‌که بسیاری از کارگران بیکار در جریان انتخابات نمایندگان حزب کارگر را گزیده بودند.

از سوی دیگر، دولت آمریکا بر پرداخت وام به انگلستان را به کاهش هزینه‌ها مشروط نمود و به این ترتیب دولت این مسئله را پذیرفت و به دنبال آن کابینه‌ی کارگری استعفا داد.

در بیست و چهارم آگوست ۱۹۳۱، مک دونالد رهبری یک دولت چند حزبی را که به دولت «ملی» شهره گشته بود بر عهده گرفت و در پی آن بسیاری از اعضای حزب کارگر که عدل مک دونالد را خیانت‌آمیز می‌دانستند، رهبری حزب را بر عهده‌ی «آرتور هندرسون» گذاردند.

در نتیجه‌ی انتخابات ماه اکتبر و از آنجایی که سیاست‌مردان لیبرال و کارگر در مورد حمایت از دولت چند حزبی در ستیز بودند، حزب محافظه‌کار نفوذ گسترده‌ای در دولت چند حزبی یافت. در سال ۱۹۳۵، دولت «ملی» با اکثریت اندکی به پیروزی رسید و حزب کارگر ۱۵۴ کرسی را در سال ۱۹۳۵، دولت «ملی» با اکثریت اندکی به پیروزی رسید و حزب کارگر ۱۵۴ کرسی را بار دیگر اشغال نمود و به دنبال آن «استانلی بالدوین» جانشین مک دونالد گردید.

در سال ۱۹۳۷ نیز با کناره‌گیری بالدوین، «نویل چمبرلین» نخست‌وزیر دولت جایگزین گشت، تا هنگام تشکیل کابینه‌ی جنگی «نیستون چرچیل» در اسفند ۱۹۴۰، کارنامه‌ی دولت «ملی» از عملکرد چندان درخشانی برخوردار نبود. آنها در چند مورد، شماری از دشواری‌ها از جمله بحران استعفای ادرارد هشتم، حل و فصل گردیدند.

ادرارد هشتم که خواستار ازدواج با خانم «سپیدون» بود، به دلیل آن‌که وی از همسر پیشین خود جدا گشته و در لندن با ازدواج پادشاه با یک بانوی مطلقه موافق نبود، در سال ۱۹۱۰ به نفع برادرش، جورج ششم، از سلطنت کناره گرفت.

اگرچه دولت‌های متعدد پس از جنگ جهانی اول در انگلستان، راه‌حل بحران اقتصادی را در تکیه بر بخش خصوصی می‌دیدند، با

این حال در برخی موارد دولت به منظور کنترل سیمای اقتصاد کشور، در این گونه امور دخالت نمود. موارد یاد شده عبارتند از:

الف - حمایت از تولیدات داخلی

انگلستان به منظور حمایت از تولیدات داخلی در برابر رقابت کشورهای خارجی به قوانینی چون قانون حقوق گمرکی «مک کنا» مصوب ۱۹۱۵ متوسل شد.

نمونه‌هایی از حمایت دولت از تولیدات داخلی عبارت بود از: - قانون حمایت از صنایع، مصوب سال ۱۹۲۲، که به موجب آن دولت حقوق گمرکی به میزان سی و سه درصد بر واردات خارجی بست.

این قانون موجب اختلاف میان لیبرال‌ها و محافظه‌کاران و در نتیجه شکاف در دولت ائتلافی گردید.

- قانون حقوق گمرکی بر واردات مصوب ۱۹۲۲ که به موجب آن تعرفه‌های گمرکی به میزان ده درصد بر تمامی واردات به استثناء واردات از دیگر سرزمین‌های امپراطوری بسته شد.

- در نتیجه‌ی مصوبات کنفرانس «اوتاوا» (۱۹۳۲)، انگلستان بر واردات از کشورهای وابسته به امپراطوری خود حق تقدم قایل می‌گشت و در برابر کشورهای وابسته به امپراطوری نیز به واردات از انگلستان به وسیله بستن حقوق گمرکی بر کالاهای دیگر کشورها ارجحیت قایل می‌شدند.